

موضوع گفت‌وگو:
آموزش ابتدایی و توسعه

گفت‌وگو با دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان
معاون وزیر و رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

آموزش ابتدایی نقطه‌ی آغاز و کلید اصلی توسعه‌ی کشور است

در حال حاضر، بسیاری از کشورهای پیشرفته و توسعه یافته و حتی در حال توسعه، سرمایه گذاری زیادی در دوره‌ی آموزش ابتدایی می‌کنند تا نتیجه‌ی بهتری در مسیر توسعه کشور خویش کسب کنند. چون آموزش ابتدایی و توسعه ارتباط معنی داری دارند و نمی‌توان نقش مهم آموزش ابتدایی را در توسعه نادیده گرفت. در ایران، رابطه‌ی آموزش ابتدایی و توسعه چگونه است؟ آیا ما هم به نقش بنیادی آموزش ابتدایی در توسعه‌ی کشور باور داریم؟ آیا برنامه‌ریزان نظام آموزش و پرورش کشور، با همین نگاه، برای دوره‌ی آموزش ابتدایی برنامه‌ریزی کرده‌اند؟ مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی در سال تحصیلی جدید (۹۷-۱۳۹۶) به منظور پاسخ به سؤالات فوق و تبیین جایگاه آموزشی ابتدایی در توسعه‌ی ایران، تصمیم دارد ضمن گفت‌وگو با هشت تن از متخصصان و محققان و مدیران در حوزه‌ی تعلیم و تربیت و توسعه، و درج گفت‌وگوها در هشت شماره‌ی امسال، به این موضوع اساسی بپردازد. حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان، رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، اولین کارشناس ما در این گفت‌وگوست. آنچه در این شماره مطالعه می‌کنید، بخشی از گفت‌وگوی ماست. برای مطالعه‌ی متن کامل می‌توانید به سایت مجله به نشانی www.eb.roshdmag.ir مراجعه کنید.

● به نظر شما در آموزش ابتدایی باید چه اتفاقاتی رخ بدهد که ۲۰ سال بعد، اثرات آن را در رشد و توسعه‌ی جامعه مشاهده کنیم؟

به نظر من، دوره‌ی ابتدایی پایه و اساس آموزش و پرورش است و هیچ دوره‌ای به اندازه‌ی آن اهمیت ندارد و اقداماتی که در این دوره صورت می‌گیرد و هزینه‌هایی که انجام می‌شوند، بسیار پربازده هستند. چه اقدامات برنامه‌ای و چه اقدامات اعتباری باشند، هر دو پربازده‌اند. هیچ جا بازده هزینه‌های مصروفه به اندازه‌ی دوره‌ی ابتدایی نیست. در دانشگاه هم به این اندازه بازدهی وجود ندارد.

دوره‌ی هفت ساله‌ی دوم، در نگاه تربیتی و روایی دوره‌ی استقرار برای آموختن و شکل گرفتن است. کودک تا سن هفت سالگی، شیطنیت و نیازهای روحی و روانی خاص خود را دارد و معمولاً هیجانی و پرتحرک است و توصیه‌پذیر نیست. این دوره را دوره‌ی سیادت گفته‌اند، بدین معنا که او باید آقایی کند و حرف‌های او حکم است. اما در دوره‌ی دوم که دوره‌ی استقرار است، می‌توان از او انجام دادن کاری را درخواست کرد. به همین دلیل، بهترین نقطه همین دوره است.

یکی از ویژگی‌های این دوره آن است که فرد، نسبت به احساسات

و عواطفی که دارد، با هر کسی که انس بگیرد، تغییرپذیری و رنگ‌پذیری‌اش از او بیشتر می‌شود. دوره‌ی ابتدایی، دوره‌ی رشد احساس و عواطف است. کودک در این دوره چندان به دنبال استدلال و استقلال نیست، به همین دلیل، تبعیت او بیشتر است.

در روایت‌ها این دوره را دوره‌ی عبد گفته‌اند؛ یعنی در این سن فرمان می‌برد. این موضوع خودش یک نکته است. وقتی دانش‌آموز ما مانند لوح سفیدی است که هر نقشی را می‌پذیرد و قبول می‌کند، این کاغذ سفید را به دست چه کسی باید سپرد؟ باید به دست کسی سپرده شود؛ که در آن غلط ننویسد؛ کسی که مدام نخواهد غلط‌هایش را پاک کند. چون اصلاً معلوم نیست غلط‌ها پاک شوند. از طرف دیگر، هر چه آدم در این دوره بیاموزد، هیچ‌گاه از خاطرش نمی‌رود و اثرپذیری آن بیشتر است. به همین دلیل است که برخی از رفتارهای تربیتی پدر و مادر باید در این دوره مراقبت شود. مثال‌هایی را که خدمتتان عرض کردم، با وضعیت موجود ما مقایسه کنید. آن وقت ملاحظه می‌شود که مابین ایده‌آل و وضع موجود یک گسل یا یک شکاف وجود دارد.

● ممکن است درباره‌ی این گسل و شکاف بین ایده‌آل و وضع موجود در آموزش ابتدایی بیشتر توضیح دهید؟

ما بیشترین هزینه را در ابتدایی صرف نمی‌کنیم و بهترین‌ها را به این دوره تخصیص نمی‌دهیم. فکر می‌کنیم چون بچه‌ها در این دوره کوچک هستند، پس آدم‌های بی تجربه هم می‌توانند آن‌ها را آموزش بدهند. در حالی که اگر همین وضعیت را با رشته‌ی پزشکی مقایسه کنیم، هر انترن رشته‌ی پزشکی به بیمارستان اطفال نمی‌رود. کسی را که بعد از خواندن پزشکی عمومی تخصص گرفته است به بیمارستان اطفال می‌فرستند. اما ما در آموزش و پرورش عکس رشته‌ی پزشکی عمل می‌کنیم. معمولاً در دوره‌ی ابتدایی از سرباز معلم‌ها، حق التدریس‌ها و کسانی که صفر کیلومتر هستند، استفاده می‌کنیم و بچه‌ها را که همچون نهال‌های نارس باغ هستند و نیاز به مراقبت بیشتر دارند یا همچون صفحه‌ی سفیدی که در نگارش و رنگ‌آمیزی به صرف دقت بیشتری نیاز دارند، به افراد تازه‌کار و بی تجربه می‌سپاریم.

این موضوع باعث شده است دوره‌ی ابتدایی ما به آن توانمندی‌های لازم نرسد و از کیفیت مطلوب برخوردار نباشد. وقتی این کیفیت را فدا کردیم و توانمندی مقصود حاصل نشد، در دوره‌ی متوسطه تبعات تربیتی خوبی را شاهد نخواهیم بود. یعنی ما نتوانستیم زیرساخت‌های مناسبی را برای آموزش متوسطه فراهم کنیم. لذا هر چه در دوره‌ی متوسطه می‌گوییم، با تردید، بدگمانی و بدفهمی آموزشی مواجه می‌شویم. چرا؟ چون به اساس کار (دوره‌ی ابتدایی) کمتر توجه کرده‌ایم در آمارها اعلام شده است، ما در حدود پنجاه هزار کلاس چندپایه در دوره‌ی ابتدایی داریم.



چهار عنوان از تألیفات دکتر محمدیان

طی یک روز نباید بیش از ۴ ساعت باشد تا کودک بتواند حداقل بعد از فاصله‌ی زمانی چهار ساعته دوباره والدینش را ببیند. اگر کودک سه ساله را از ساعت ۸ صبح تا ساعت ۴ بعد از ظهر در مهد بگذارند و بعد یکی از والدین به دنبالش برود و همه با خستگی و کوفتگی به خانه برسند، بعضاً سرسرفره‌ی شام هم همدیگر را نبینند و به خواب بروند، ناهار را هم که با یکدیگر صرف نکرده‌اند، معلوم است کودکان در چنین وضعی آسیب جدی می‌بینند. چند سال قبل کتابی درباره‌ی آموزش و پرورش نیکاراگوئه خواندم. از دانیل اورتگا رهبر «ساندینیست‌ها». آن‌ها هم زمان با انقلاب ما انقلاب کردند و پیروز شدند. در اواسط کار مجدداً حکومت از دستشان خارج شد و به طرفداران رژیم قبلی رسید. در آن کتاب، جمله‌ای نوشته است که می‌گوید: «ما شکست خورده‌ی نسل عصیانگر خودمان شدیم. به جای اینکه به تربیت نسل بعد از انقلابمان بپردازیم، در شعارها غرق شدیم و این نسل را به دست دیگری سپردیم و عصیانگر شدند.» نسلی که از محبت خانواده اشباع نشود و زیر سقفی به‌عنوان خانه زندگی نکند، عصیانگر می‌شود.

والدینی که با فرزندانشان دوستی می‌کنند و با زبان کودکی با آن‌ها سخن می‌گویند، موفق‌تر هستند. در حالی که در شرایط امروزی، چون ما خسته‌ایم و می‌خواهیم همه را با گزاره‌های کوتاه انشایی آمرانه القا کنیم، کلکسیون‌ی از «نه» درست می‌کنیم. در حالی که کودکان مادر این سن نیازمند گفت‌وگو یا نگارش‌های توصیفی هستند. کودکی را در ذهنتان به یاد آورید که در حال تعریف کردن خاطره‌ای برای شماست. چقدر می‌گوید: رفتم، دیدم، گفتم و مدام همه را تکرار می‌کند. اگر شما حوصله‌ی شنیدن نداشته و خسته باشید، به او می‌گویید: حالا بگو چی شده؟ این جمله به معنای کم‌حوصلگی شما و درک نکردن عالم اوست. عالم او توصیف توسعه‌دار است و او قصد وصف کردن ماجرا را دارد و می‌خواهد از زوایای مختلف آنچه را دیده است برایتان تعریف کند. این بیانگر آن است که ذهن او در حال جَوَلان است. اما شما با او آمرانه صحبت می‌کنید: زمانی که آدم وقت نداشته باشد یا کم حوصله باشد، از کلمات نگو، بگو، برو و نرو استفاده می‌کند. یعنی آمرانه کلکسیون‌ی از «نه» درست می‌کنیم و بچه‌ها را آرام آرام محدود می‌کنیم. در محیط‌های زندگی امروزی ما باید مهد

در دوره‌ی ابتدایی آموزش باکیفیت مهم است. شاید اگر در دوره‌ی متوسطه‌ی دوم، معلم هم نباشد، خود بچه‌ها بتوانند با کمک خود آموزها، کتاب‌هایشان را بخوانند یا از راه دور دروس خود را یاد بگیرند و یا از طریق محیط‌های مجازی آموزش ببینند. اما در دوره‌ی ابتدایی چنین نیست. در دوره‌ی ابتدایی رابطه‌ی عاطفی و احساسی معلم با دانش آموز سبب رشد کودک می‌شود. از بچه‌های ابتدایی باید همچون گیاه یا باغچه مراقبت مداوم کرد.

به اعتقاد من، آموزش و پرورش ابتدایی باید خیلی جدی‌تر گرفته شود. باید جایگاه آموزش ابتدایی را بزرگ بداریم و آدم‌های بزرگ و استعداد‌های توانمندتری را به این کار بگماریم. ما فکر می‌کنیم هر کسی مدرکش بالا رفت، باید از دوره‌ی ابتدایی به دوره‌ی بالاتر برود و هر کسی که شهرت دارد باید در دانشگاه تدریس کند. در حالی که اگر استادان دانشگاه‌ها دکترای آموزش ابتدایی یا دکترای تربیت کودک داشته باشند، باید در دبستان کار کنند.

لذا باید در آموزش ابتدایی بیشتر سرمایه‌گذاری کنیم و سرمایه‌گذاری فعلی کفاف نمی‌دهد.

● پیشنهاد شما برای محقق شدن معنای اهمیت آموزش ابتدایی و جدی گرفتن آن و حرکت به سوی این مقوله چیست؟

بازنگری در برنامه‌ها ضرورت دارد. یکی از توصیه‌های سند تحول هم به همین ضرورت اشاره دارد. در دوره‌ی ابتدایی برای پیش‌دبستانی یک برنامه و طرح جامع و فراگیر بدهیم. باید در اولین قدم محیط خانه و مدرسه را با هم ملایم، هم‌سو، هم‌جهت و شبیه به هم کنیم. چون دانش‌آموزان باید در دوره‌ی ابتدایی از خانه جدا و به شرایط جدید منتقل شوند. هر چه فاصله‌ها کمتر و هماهنگی و هم‌خوانی بیشتری برقرار باشد، توفیقات زیاده‌تری به دست می‌آید. ارتباط کلامی بخشی از خانواده‌های ما با فرزندانشان بسیار ضعیف شده است یا فرصت هم‌نشینی ندارند.

مشاهده می‌شود که بسیاری از بچه‌ها از همان طفولیت به مهدها، بعد کودکستان و سپس آمادگی سپرده می‌شوند. باید مهد، کودکستان و آمادگی را با دوره‌ی ابتدایی هماهنگ کرد. باید به خانواده‌ها تفهیم کرد که اگر می‌خواهید فرزندپروری کنید، جدایی شما از فرزند در

و کودکان را با خانه هم‌سان کنیم. اگر بچه‌هایی هم هستند که در خانه بزرگ شده‌اند و به مهد یا آمادگی نرفته‌اند، باید فاصله‌ی خانه و مدرسه برایشان اندک باشد.

به همین دلیل، در برنامه‌ی درسی ملی و سند تحول، دوره‌ی ابتدایی را که شش ساله است، به دو دوره‌ی سه ساله تقسیم کرده‌ایم. برای سه سال اول آموزش و پرورش دوره‌ی (دایره‌ای) باشد. یعنی یک معلم در این سه سال آن گروه از کودکان را همراهی کند. یعنی کلاس اول، دوم و سوم خود را با یک معلم بگذرانند تا بچه احساس کند با یک نفر سه سال همراه است. اگر یک معلم با دانش‌آموزی سه سال همراه باشد، به خوبی با ویژگی‌های او آشنا خواهد بود. استعدادهایش را می‌داند و او را کشف می‌کند.

ما باید در آموزش و پرورش استعدادها را کشف کنیم و سبب شکوفایی آن‌ها بشویم؛ در حالی که همه‌ی برنامه‌های ما متمرکز است و هر معلمی متن همان کتاب ارائه شده را می‌گوید. در حالی که کتاب وسیله‌ی دوره‌ی ماست. اینکه در هر دوره‌ی چه اتفاقاتی بیفتد، معلم آن را سامان می‌دهد و راهبری می‌کند. معلم در دوره‌ی ابتدایی راهبر است. اما نباید تنها راهبر تلقی شود. چون الگوپذیری بچه‌ها در این دوره خیلی بیشتر از سایر دوره‌هاست. یکی از اقداماتی که باید انجام شود، احیای نظام دوری است.

سند تحول بر این موضوع تأکید کرده و روی آن مطالعه شده است. سامان‌دهی برنامه‌ی درسی در دوره‌ی سه ساله‌ی اول ابتدایی بر گفت‌وگو و بازی مبتنی است. کتاب درسی باید فرصتی پیدا کند تا با بازی و گفت‌وگو تدریس شود. لذا جمعیت کلاس در این برنامه باید حداکثر ۱۵ تا ۲۰ نفر باشد. اگر کلاسی ۴۰ نفر دانش‌آموز داشته باشد، هدف برنامه که بازی و گفت‌وگوست، اتفاق نمی‌افتد.

اگر هم فضاهای مدارس ما به هم متصل‌اند، لااقل زنگ‌های استراحت و تفریح بچه‌های سه ساله‌ی اول را از دیگران جدا کنیم و آزادی عمل بیشتری به آن‌ها بدهیم. حتی ساعت کلاسی سه ساله‌ی اول ۴۵ دقیقه و سه ساله‌ی دوم ۵۵ دقیقه است.

● آقای محمدیان! به نظر شما، آموزش دوره‌ی ابتدایی باید حول چه موضوع‌ها و مطالبی باشد که نقش خود را در توسعه‌ی کشور به خوبی نشان دهد؟

آنچه به ما تعلیم دادند و در متون آمده است، آموختن ادب به بچه‌ها در وهله‌ی اول است. «يُحَسِّنُ آدَبٌ». بعد می‌فرمایند: قرآن یاد بدهید. مفاهیمی که ریشه در سنت و فرهنگ خودمان داشته باشند را به زبان قصه به کودکان بگوییم. در جلد ۱۱ کتاب «بحارالانوار» به قسمت حضرت زهرا (س) نگاه کنید، لایه‌هایی که حضرت زهرا (س) برای امام حسن (ع) گفته‌اند، در آن قسمت از کتاب آمده است. بروید و آن لایه‌ها را بخوانید. همه آهنگین و موزون هستند، مثل لالالالا، گل پونه‌ی خودمان

گل من حسن است/ نور چشم من حسن است/ همانند پدرش فدایی

حق حسن است.

از همان کودکی پدر را نزد فرزند بزرگ می‌کردند. این موضوع امروزه یکی از ایرادهای ما محسوب می‌شود که هنوز والدین نمی‌دانند در غیاب یکدیگر باید احترام هم را بیشتر نگاه‌دارند. همین موضوع در مدرسه هم صادق است. احترام خانه باید در مدرسه حفظ شود. همچنان که احترام مدرسه باید در خانه حفظ شود. رابطه‌ی اولیا و مربیان نیز باید این گونه باشد.

لذا وقتی می‌گوییم خانه و مدرسه باید هم‌سوی هم باشند، این هم‌سویی در روش‌ها، اهداف، نظارت‌ها و برنامه‌ریزی‌ها باید صورت بگیرد. در دوره‌ی ابتدایی ضرورت دارد که مربیان و معلمان حتماً با والدین دانش‌آموزان خود جلسه‌ی مشترک داشته باشند. ارتباط خانه و مدرسه نباید بحران‌مدار یا اقتصادمدار باشد.

امروزه در مدارس وقتی اولیای بچه را دعوت می‌کنیم که یا کودک شیطنت کرده و کسی را زده یا تکالیفش را انجام نداده است، یا مدرسه به وسیله‌ای نیاز دارد و برای جمع‌آوری پول می‌خواهد با والدین صحبت کند. بعضاً در این موقع والدین پول را داخل پاکت می‌گذارند و می‌فرستند و می‌گویند با ما کاری ندارند، بلکه پول می‌خواهند. این یعنی ارتباط خانه و مدرسه بحران‌مدار یا اقتصادمدار است، در حالی که این ارتباط باید تربیت‌مدار باشد. یعنی مربی و معلم باید با والدین در ارتباط با چگونگی تربیت و مشکلات تربیتی و رفع آن‌ها صحبت کنند. والدین نباید مسائل و مشکلات را کتمان کنند. مثلاً اگر فرزند شب‌ها دیر می‌خوابد و صبح‌ها به موقع بیدار نمی‌شود، والدین از مربی یا معلم برای رفع این مشکل چاره‌جویی کنند و با هم برنامه‌ی مشترکی را در خانه و مدرسه برای رفع آن ترتیب دهند.

دوره‌ی ابتدایی نیازمند مربی و مشاور است. ما در دوره‌ی ابتدایی در مدارس دولتی مشاور نداریم. شاید در مدارس خصوصی مشاور باشد. به این موضوع هم باید توجه کنیم. سند تحول برای دوره‌ی ابتدایی مسائلی را مطرح کرده است که می‌باید برای شروع تغییرات از عمل به موارد مطرح شده در سند تحول شروع کنیم. ساعات آموزشی تربیتی دوره‌ی ابتدایی ۹۲۵ ساعت در هر سال تحصیلی است که روزانه میانگین ۴ تا ۵ ساعت است. والدین و مدارس فکر می‌کنند هرچه تعداد کتاب‌های خوانده شده را اضافه کنند، بهتر است و کتاب‌های کمک آموزشی تجاری می‌خوانند. در حالی که دوره‌ی ابتدایی دوره‌ی بارسنگین نیست و اندازه‌ی متوسط خودش را دارد.

● آقای دکتر! همیشه از این بایدها صحبت می‌شود، ولی در عمل اتفاقی نمی‌افتد. آیا تحقق این گفته‌ها به قانون نیاز دارد؟ به همت نیاز دارد؟

بایدهای گفته شده درست است و بایدهای استنباطی است، اما اینکه بایدها باید عملیاتی شود، در نسخه‌ی قانون بخشی از آن‌ها آمده است. مثلاً نظام دوری که در سند تحول آمده است، بایدش معلوم است و پشتوانه‌ی آن هم مشخص است. اما این بایدها چه لازم دارند؟ اصل و

باور و تغییر نگرش لازم دارد که به خودمان مربوط است. در خانواده، والدین باید این نگرش را پیدا کنند و داخل مدرسه هم مربی و معلم. فرزندآوری امر آسانی است. تمامی حیوانات فرزندآوری دارند و این جزو حیات غریزی همه است. اما فرزندپروری جزو وظایف فطری انسان است. فرزندپروری سخت است. فرزندپروری چیست؟ برای فرزندپروری به مدل و روش نیاز داریم. تعلیم و تربیت مدل و روش می‌خواهد. لذا می‌گوییم راهکارش تعیین معلم خوب برای دوره‌ی ابتدایی است. اگر معلم کم‌تجربه در دوره‌ی ابتدایی قرار دادیم، باید کارورزی کند و حتماً راهنمای تعلیماتی برای او انتخاب کنیم تا بر کارهایش نظارت کند. باید مرجعی قائل شویم که هرگاه معلم کم‌تجربه دچار مشکل شد، از او بپرسد. اگر کسی به من بگوید شما می‌دانید که مادر تأمین همین تعداد معلم و پرداخت حق‌الزحمه‌هایشان مانده‌ایم. چگونه باید این راهکارها را عملی کنیم؟

حرفشان درست است. اما وقتی می‌گوییم نمی‌توانیم و نمی‌شود، برای محقق نشدن آرزوها گام برداشته‌ایم. باید اولویت‌بندی کنیم و در وهله‌ی اول برای ابتدایی خرج کنیم. به جای توسعه‌ی دانشگاه آزاد و دانشگاه دولتی که در حال حاضر صندلی‌هایشان خالی است، به توسعه‌ی ابتدایی بپردازیم و برای بهبود کیفیت دوره‌ی ابتدایی هزینه کنیم. ما باید معلمان ابتدایی را قدر بدانیم. می‌گوییم معلمان ابتدایی ۲۴ ساعت درس می‌دهند، کافی است. یعنی چه که ۲۴ ساعت درس می‌دهد! به معلم ابتدایی باید بگوییم شما ۴۴ ساعت وظیفه‌ی رسمی دارید. ۲۴ ساعت آن همراه با بچه‌ها است و ۲۰ ساعت باید برای آن ۲۴ ساعت فکر کنید که چه کار کنید و برایشان مطلب آماده کنید، وسایل کمک‌آموزشی مورد نیاز آن مباحث را درست کنید، در خانه برای هر درس طرح درس آماده کنید. این ۲۰ ساعت را برای شما حساب می‌کنیم و حقوق ۴۴ ساعت را به شما می‌پردازیم. اصلاً دوره‌ی ابتدایی ۲۴ ساعته نیست. ۲۴ ساعت حضور در کلاس و مدرسه است. حداقل ۲۰ ساعت برای ۲۴ ساعت حضور در کنار بچه‌ها به فکر و آمادگی نیاز است.

من خودم چون اول ابتدایی تدریس کرده‌ام، می‌پرسم چگونه باید آب بابا را درس داد؟ آموزش آب بابا به بچه‌ها سخت‌ترین کار

است. چگونه صداکشی را به او یاد بدهیم؟ کلی خوانی را چگونه به او بیاموزیم؟ اعداد را چگونه به او یاد بدهیم؟ انجامشان به تخصص نیاز دارد. تربیت معلم ابتدایی باید یک جایگاه مستقلی داشته‌باشد. نمی‌شود هر کسی را که دکترا یا دیپلم داشت، به آموزش ابتدایی فرستاد. سرباز معلم در آموزش ابتدایی معنا ندارد. درست است کسی را که دیپلم یا لیسانس دارد و قصد دارد دوره‌ی سربازی را بگذراند، به آموزش و پرورش بیاورند، اما نباید آن‌ها را به مراکز ابتدایی فرستاد. بهتر است از او در سایر مقاطع استفاده کنیم. اگر مهندس است باید به فنی‌حرفه‌ای فرستاده شود.

● آیا دانشگاه فرهنگیان در تربیت معلمان ابتدایی در این مسیر حرکت می‌کند؟

هنوز خیر. دانشگاه فرهنگیان به دنبال آن است که موضوعی دانشجوی بگیرد. ما به رشته‌ی عربی نیاز نداریم. چون دانشگاه تهران هم رشته‌ی عربی دارد. ما به رشته‌ی آموزش عربی احتیاج داریم. چون عربی فقط در دوره‌ی اول متوسطه مورد نیاز است. مگر ما چند تا معلم عربی برای دو مدرسه احتیاج داریم؟ رشته‌ای مثل آموزش عربی باید خوشه‌ای باشد و شامل عربی، دینی و قرآن باشد.

در ابتدایی، علاوه بر آموزش دروس، به شگردهای تربیتی دوره‌ی ابتدایی هم نیاز داریم. آموزش در ابتدایی یک تخصص است. همچنان‌که در پزشکی قلب یا چشم اطفال یک تخصص است. آموزش ابتدایی هم یک تخصص است. ما فکر می‌کنیم معلم آموزش ابتدایی معلمی عمومی است که هم فارسی، هم علوم، هم دینی و ریاضی درس می‌دهد! نه، این گونه نیست، معلم ابتدایی باید همه‌ی دروس را بداند اما بالاتر از همه‌ی آن‌ها دانستن آموزش ابتدایی است. یعنی باید روش تدریس، موضوع درس و مخاطبش را بشناسد.

● به نظر شما در دوره‌ی ابتدایی، آموزش نقش مهم‌تری ایفا می‌کند یا پرورش؟

من قائل به این تفکیک نیستم. هیچ آموزشی بدون پیامدهای تربیتی نیست و هیچ امر تربیتی بدون آموزش اتفاق نمی‌افتد. شما کدام آموزش‌ها را می‌بینید که پیامدهای تربیتی ندارند؟ حتی معلم ریاضی هم هنگام تدریس ریاضی و نوشتن مطالب پای تخته کاری تربیتی انجام می‌دهد.

خدا رحمت کند آقای دکتر شریعتمداری را که می‌گفتند، اگر بچه‌ی من از من بپرسد که بابا حالا که شما می‌خواهید مرا تربیت کنید یعنی می‌خواهید چه کار کنید؟

تربیت یعنی چه؟ از همه‌ی آدم‌هایی که می‌گویند تربیت مقدم بر آموزش است یا می‌گویند تربیت مهم است، می‌پرسم تربیت به چه معناست؟ تربیت یعنی اینکه وقتی بزرگ‌تری را دید، سلام بگوید؟ نه، منظور از تربیت، اعتمادبه‌نفس و امیدواری است.

چگونه او را تربیت کنیم که امیدوار باشد؟

یعنی معلمش مدام آیه‌ی یأس سر کلاس نخواند.

در دوره‌ی ابتدایی آموزش با کیفیت مهم است. شاید اگر در دوره‌ی متوسطه دوم، معلم هم نباشد، خود بچه‌ها بتوانند با کمک خود آموزها، کتاب‌هایشان را بخوانند. اما در دوره‌ی ابتدایی این چنین نیست. از بچه‌ها در دوره‌ی ابتدایی می‌بایست همچون یک گیاه یا باغچه مراقبت مداوم کرد



چگونه آیه یأس نخواند، وقتی این کار جزو رفتارش است؟ مدل اعتمادبه نفس چیست؟ شما به من بفرمایید معلمی را تربیت کردیم که اعتمادبه نفس ایجاد کند. من سؤالم این است: مدل اعتمادبه نفس ایجاد کردن چیست؟

مدل ندارد. آدم با آدمش فرق می کند. می خواهیم بگویم مقدمه‌ی همه‌ی این موارد آموزش است. یعنی مقدمه شناختی است.

لذا ما در برنامه‌ی درسی گفته‌ایم پنج مرحله داریم که باید آن‌ها را تقویت کنیم و ارتقا بدهیم:

۱. تفکر؛ ۲. ایمان؛ ۳. علم؛ ۴. عمل؛ ۵. اخلاق.

یعنی ما باید عقلانیت را در دانش‌آموزان ارتقا بدهیم و مبتنی بر عقلانیت ایمان بسازیم. اگر ذهن قانع بشود و دل آرام بگیرد، علم دور آن شکل می گیرد. یعنی می تواند مجهولات را کشف کند.

اما علم باید به عمل منجر شود؛ یعنی در سلوک فردی، اجتماعی، نظام معیشتی، نظام هنری و عبادی او اثر بگذارد.

می گوئیم نماز صبح دو رکعت است و باید خوانده شود. اگر به او آموزش ندهیم و حمد و سوره را یاد ندهیم، چگونه می تواند نماز صبح بخواند. اول بگوئیم علم و آموزش، بعد وقتی او را به نماز خواندن علاقه مند کردیم، می شود تربیت. به نظر شما با گفتن این عبارت که نماز خواندن خیلی خوب است، کسی نماز خوان می شود؟ یک طرف آن معرفت است. چرا گفته اند علم بیاموزید؟ پیغمبر (ص) گفت: «انما بعثت معلما»، چرا نگفت «مربیا»؟ آیا کلمه‌ی مربی در زبان عربی وجود نداشت؟ اما در کنار «انما بعثت معلما» گفت: «انما بعثت لائتمم مکارم الأخلاق». یعنی معلمی من ثمره اش اخلاق است. یعنی با تعلیم سراغ اخلاق می روم. من قائل به تفکیک نیستم. در ذهن می توانید رفتاری را آموزشی یا تربیتی بدانید، اما در بیرون هیچ اتفاقی نمی افتد، مگر اینکه آموزش و پرورش کنار هم باشند.

● معلم در آموزش ابتدایی چقدر اثرگذار است؟

خیلی زیاد. اما آیا نقطه‌ی واحد همان معلم است؟ آیا معلم همان فعال مایشا است؟ خیر. معلم تا یک اندازه مؤثر است، اما طرف مقابل انسان است. انسان قطعه‌ی ثابت جامدی نیست، ولو اینکه بچه باشد. شما کلی بچه را نصیحت می کنید، در آخر از او می پرسید: بابا متوجه شدی؟ می گوید: بابا فلان مطلب را دوباره بگو. یعنی بعد از ده دقیقه

توضیح هنوز متوجه نشده است.

معلم‌های ما که از پیغمبر بالاتر نیستند. پیغمبر یک پیام داد با یک زبان: اخلاص و دلسوزی برای همه‌ی پیروانش! اما در مقابل یکی ابوذر شد و دیگری ابوجهل. نعوذ بالله، آیا پیغمبر (ص) آنچه را به ابوذر آموخت، به ابوجهل عرضه نکرده بود؟ یا مثلاً ابوذر را خیلی دوست داشت و در خفا به او چیزهایی را می آموخت که دوست نداشت ابوجهل بداند؟ خیر. این طور نیست. شاید به ابوجهل بیشتر هم گفته باشد، اما ابوجهل آمادگی مناسب پیدا نکرد.

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست

در باغ لاله روید و در شوره زار خس
فعالیت‌های تربیتی هم این گونه اند. آیا شما می گوئید تربیت امری وراثتی است؟ خیر. وراثت هم تأثیر دارد. اما همه اش نیست.

● آقای محمدیان، اگر بخواهید این حرف‌ها را عینی کنید، برای خروجی دوره‌ی ابتدایی چه الگویی باید داشته باشیم که در توسعه معنا پیدا کند؟

داشتن الگوی اسلامی را توصیه می کنم. هیچ الگوی دیگری را نمی شناسم. همین مواردی را که گفتم الگو بودند. اگر مانیفست کنید، می گوئیم: ۱. بهترین‌ها را برای این کار در نظر بگیرید. معلم بدون آموزش و بدون دوره دیدن برای ابتدایی انتخاب نکنید؛ ۲. کلاس ابتدایی را از حالت کلاس خارج و به فضایی آموزشی- تربیتی تبدیل کنید؛ همان طور که در سند تحول آمده است؛

۳. رسانه‌ی آموزشی دوره‌ی ابتدایی را متنوع کنید؛

۴. روش یادگیری را بر خلقیات بچه‌ها بنا کنید.

● با این کارها دانش آموز با چه ویژگی‌هایی از دوره‌ی ابتدایی خارج می شود؟

خروجی این کارها دانش آموزی است که توانایی تفکر دارد، محیط اطرافش را دوست دارد، به دیگران خشونت نمی ورزد، به اندازه‌ی خودش از حق دفاع می کند، دارای نشاط و علاقه برای یادگیری بیشتر است و دانش آموزی با بدن سالم و اعتمادبه نفس از دوره‌ی ابتدایی خارج می شود.

در سند تحول، ۱۸ هدف برای دوره‌ی ابتدایی تعیین شده است که باید به آن‌ها برسیم. ■